

## تبارشناسی حکومت

جورجیو آگامبن / احسان عابدی

اعتماد ملی، ش ۱۹۵، ۸۵/۷/۹

**چکیده:** آگامبن اعتقاد دارد که، در غرب حکومت شکل تدبیر به خود گرفت و این تغییر شکل، ریشه در الاهیات مسیحی دارد. و معتقد است تدبیر الاهیاتی به معنای دوگانگی میان وجود و کنش خداوند است و اساس حکومت نیز بر این دوگانگی بنا شده است. در ادامه وی نظریه مثبت را مطرح می‌کند که، خداوند امور جزئی را مدیریت نمی‌کند و مدیریت او شامل علت‌ها و قانون‌های نخستین می‌شود. فرضیه اصلی آگامبن این است که، تمام مفاهیم الاهیات سیاسی، پارادایم‌هایی در حکومت مدرن می‌شوند. وی در نهایت مشکل دموکراسی‌های غربی را این می‌داند که، کاملاً حکومتی شده‌اند و فقط مبتنی بر دولت هستند.

در هر تحقیق باید دو مساله را در نظر داشت، اول خود مساله است و دوم مفاهیمی که از آن مساله کشف می‌شود. آگامبن اظهار داشت: مساله من این است که، مفهوم «قدرت» چگونه به جای مفهوم «economic» [اقتصاد] می‌نشیند من از واژه «economic» مفهوم «تدبیر» را برداشتم می‌کنم. اگرچه معنای اقتصاد را دارد. من نشان می‌دهم که در غرب، چگونه حکومت شکل تدبیر به خود گرفت و این تغییر شکل ریشه در الاهیات مسیحی دارد. وی تحقیقات خود را در ادامه تحقیقات میشل فوکو می‌داند، اما با این تفاوت که، فوکو در مواجهه با پرسش‌های تاریخی، پاسخ‌هایی متناسب با شرایط حاضر پیدا می‌کند؛ اما آگامبن پاسخ‌ها را در طول تاریخ جست‌وجو می‌کند.

همچنین فوکو خود را معطوف در قرن ۱۸ کرده است، اما ایشان به سده‌های اول میلادی نیز نظر دارد. پایه و اساس نظریه آگامبن تئوری کارل اشمیت است، که پایه گذار یک الاهیات

بازتاب اندیشه ۷۹

۳۰

اسلام و  
حقوق بشر

سیاسی جدید در مسیحیت بود که در مقابل اشمیت، یک الاهی‌دان پروتستان نظرات وی را نقد کرد. اشمیت اعتقاد دارد تمام مفاهیم حقوقی مدرن، در نتیجه سکولاریزه شدن مفاهیم الاهیات مسیحی حاصل شده است؛ اما آن الاهی‌دان می‌گوید: مفاهیم جدید ریشه در الاهیات یهودی دارد. دلیل وی این است که، در الاهیات یهودی بحث از یک خدا و یک شاه می‌شود، اما الاهیات مسیحی با طرح مساله تثلیث سمت و سویش متفاوت شد. آگامبن معتقد است: مساله تثلیث در فواصل سده‌های اول تا پنجم میلادی وارد الاهیات مسیحی شد.

مخالفان تثلیث می‌گفتند: مسیحیت دچار شرک خواهد شد، اما مدافعان اعتقاد داشتند که؛ خداوند در جوهر و ذات واحد است، اما در شیوه اداره امور جامعه، ابتدا دوگانه و سپس سه‌گانه عمل کرد. مثلاً پدر خانواده اداره برخی از امور منزل را به پسرش واگذار می‌کند، اینان عقیده دارند که خداوند بدون این‌که در وحدت ذات، دچار تناقض شود، اداره جامعه را به پسر خود، یعنی مسیح واگذار کرده است. آگامبن معتقد است که، بحث تثلیث ریشه در واژه «economic» دارد. ارسطو در برابر مساله سیاست، اقتصاد را مطرح کرد. وی اقتصاد را یک مساله علمی می‌داند نه یک الگوی راهنما، لذا عالمان دینی با تکیه بر مضموم اقتصاد موفق شدند بحث تثلیث را، از متافیزیک به تاریخ و از وجود خدا به کنش او، هدایت کنند.

#### تدبیر الاهیاتی و حکومت مدرن:

آگامبن معتقد است تدبیر الاهیاتی به معنای دوگانگی میان وجود و کنش خداوند است و سپس این دوگانگی را با دوگانگی آریوس از مبحث پدران و فرزندان مقایسه می‌کند. در این بحث عالمان دینی می‌گفتند که، کنش فرزندان یک آنارشسیسم است؛ یعنی به معنای نداشتن هدف و اصول و حرکت فرزندان بدون حرکت پدران، حرکتی بدون اصول و یک آنارشسیسم است. آگامبن می‌گوید که ریشه کنش انسان‌ها در خود انسان‌هاست. او سپس به ماهیت حکومت اشاره می‌کند و می‌گوید: «اساس حکومت نیز بر این دوگانگی بنا شده، وجود و کنش آن متفاوت است و اگر نه، نیازی نبود که حکومت بوجود بیاید». آگامبن همچنین بر آنارشسیسم موجود در حکومت صحنه می‌گذارد تا از طریق دوگانگی حکومت مدرن را ثابت کند. وی از والتر بنیامین نقل می‌کند که، هیچ چیزی آنارشیک‌تر از نظم بورژوازی نیست و یک حکومت بدون آنارشسیسم بوجود نخواهد آمد.

## نظریه مشیت و دوگانگی حکومت‌ها:

نظریه مشیت کوششی است برای متصل نمودن دو قطب شکاف میان وجود و کنش خداوند. طبق این نظریه، خداوند امور جزئی جهان را مدیریت نمی‌کند و مدیریت او شامل علت‌ها و قانون‌های نخستین می‌شود. آگامبن معتقد است «مدیریت امور جزئی را خداوند بر عهده فرشتگان گذاشته، که این مانند اصول بوروکراسی است». وی ادامه می‌دهد «این جمله را بارها شنیده‌اید که در غرب، شاهان سلطنت می‌کنند و نه حکومت. این برخاسته از همان نظریه مشیت است. این نظریه را در حکومت‌های مدرن می‌توانیم این‌گونه تبیین کنیم. قانون اساسی حکومت‌ها، شبیه قوانین کلان است، که خداوند خود آنها را مدیریت می‌کند، از طرف دیگر، اجرای قانون اساسی بر عهده قوه مجریه است، که این را نیز می‌توان، با مدیریت امور جزئی توسط فرشتگان مطابقت داد».

### نظریه خسارت‌های جانبی:

این نظریه نیز یکی از مباحث الاهیات است که تجلی آن را می‌توان در حکومت‌های امروزی مشاهده کرد. آگامبن می‌گوید «عالمان دینی همواره در برابر این پرسش قرار گرفته‌اند که، اگر خداوند حاکم جهان است، پس چرا این همه شر در جهان وجود دارد؟ تاکنون هزاران کتاب در پاسخ به این پرسش نوشته شده است و خواهید دید که این پاسخ، چه اهمیتی در شکل‌گیری اندیشه مدرن سیاسی دارد؟»

وی در ادامه می‌افزاید «استراتژیست‌های دولت آمریکا معتقدند که، بمباران کردن یک منطقه به خودی خود امری جدی نیست؛ چون برای شر انجام می‌شود، مثل بمباران کردن عراق برای دفع صدام. آنها معتقدند که پیامد بمباران، نابودی شهرهاست که این اتفاق بد است». آگامبن تأکید می‌کند که ریشه این بحث در الاهیات است و اظهار می‌دارد فرضیه من این است که، تمام مفاهیم الاهیات سیاسی، پارادایم‌هایی در حکومت مدرن می‌شوند. آگامبن در پایان به آسیب‌شناسی حکومت‌های غربی می‌پردازد و می‌گوید «مشکل این است که تمام دموکراسی‌های غربی، کاملاً حکومتی شده‌اند، فقط مبتنی بر دولت هستند، درحالی‌که دولت تنها باید قانون را اجرا کند و خودش هیچ اصالتی ندارد».

بازتاب اندیشه ۷۹

۴۲  
اسلام و  
حقوق بشر

## ● اشاره

۱. ماحصل تفکر و اندیشه آگامبن این است که، پایه و اساس حکومت‌های غربی و مدرن امروزی، الاهیات مسیحی است و این الاهیات خمیرمایه حکومت‌ها می‌باشد؛ اما آنچه که

نمایان است و از سیر تاریخی برای ما هویدا می‌شود مطلبی کاملاً عکس آن چیزی است که آگامبن برداشت کرده است. پس از قرون وسطی و در طلوع صنعتی شدن غرب، بویژه اروپای غربی، مذهب آهسته آهسته از صحنه سیاست کنار زده شد و سکولاریسم به عنوان یک مکتب تئوریزه و نهادینه گردید. دین در حاشیه قرار گرفت و نهاد شریعت از نهاد حکومت کاملاً منفک گردید و در چنین شرایطی حکومت‌های مدرن بر اساس سیر انقلاب صنعتی پایه‌گذاری شدند و برخلاف آنچه آگامبن تصور می‌کند، الاهیات مسیحی دخل و تصرفی در شکل دهی به مدل حکومت‌های مدرن نداشته است و وی برهان قاطع برای مدعی خویش ارائه نمی‌دهد.

۲. قیاس آگامبن بین دوگانگی حکومت و دوگانگی در تدبیر جهان توسط خداوند، یک مقایسه مع‌الفارق است. اولاً آنچه در تدبیر الاهی مدنظر است، تقویض امر در جزئیات به فرشتگان به صورت مستقل انجام نمی‌شود؛ یعنی این‌طور نیست که خداوند مقداری از اختیارات خود را به فرشتگان واگذار نماید تا بگوییم تدبیر الاهی دوگانه است در کلیات خودش و در جزئیات دیگران؛ بلکه از آنجایی که مبنای هستی بر اساس قانون «علیت» است خداوند فرشتگانی را واسطه در فیض قرار می‌دهد.

۳. ایشان در بحث ذات و ماهیت شر، دچار یک اشتباه فاحش تاریخی شده است. آگامبن شر را یک امر وجودی فرض کرده است و از آنجا که شر به ظاهر منشاء بدی و شرارت است سعی می‌کند برای این مساله توجیهاتی فراهم آورد، اما شر، یک امر عدمی است. همان‌طور که استاد شهید علامه مطهری رحمته‌الله در کتاب عدل الاهی می‌فرمایند: شر، عدم الخیر است و امری که عدم باشد، توجیه لازم ندارد، علاوه بر این‌که همه آنچه را که ما از شرور، شرارت استنباط می‌کنیم، بد نمی‌باشند و برکاتی هم برای ما دارند و جهان را باید با یک دید کلی و از بالا نگریست، که هر چیزی در جای خود شکوه و برازندگی خاص خودش را دارد.

۴. آگامبن با طرح نظریه استراتژیست‌های آمریکایی سعی می‌کند این فکر را به مخاطب خود القاء کند که هدف مقدس، وسیله را توجیه می‌کند؛ یعنی اگر هدفی که شما به دنبال آن هستید مقدس و متعالی است، از هر ابزار و وسیله‌ای که استفاده نمایند دارای توجیه می‌باشد و منعی ندارد. اگر چه با استفاده از این ابزار، آسیب‌هایی به دیگران وارد شود، اما با کمترین تأمل و تعمق بطلان این اندیشه واضح می‌گردد که، هیچ‌گاه برای رسیدن به یک هدف عالی، نمی‌توان از هر وسیله‌ای استفاده کرد. رسیدن به هدف مقدس، آن‌گاه پسندیده است که، با ابزارهای مشروع به ثمر برسد و الاهی‌خانمان کردن عده‌ای به بهانه آزاد کردن عده دیگر، هیچ توجیه عقلایی ندارد.